



جلسه: ۱۲۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

بخشی از مطالب این جلسه، تکمله‌ای بر مطالب جلسه پیشین بود که در تقریر آن اضافه شده است.

منبع دهم: تعزیر مالی

دهمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که به جهت تعزیر مالی توسط شهروندان دریافت می‌شود.

بحث از تعزیر مالی از مباحثی است که صرفاً در کلمات برخی از فقها مطرح شده و مشروعیت آن مورد پذیرش قرار گرفته است. تعزیر مالی دارای درجات مختلف است و بر اساس تخلفی که صورت گرفته، از قبیل قاچاق، گران فروشی و سایر اقداماتی که از نظر قانونی ممنوع است، مجازات مالی تعیین می‌گردد. بحث حاضر در بررسی مشروعیت تعزیر مالی به عنوان یکی از منابع حکومت اسلامی است.

البته بحث حاضر تکمله‌ای بر بحث سیاست جزایی در اسلام است که در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت که در اسلام برای همه معاصی، مجازات تعیین شده است و یا اینکه مجازات اسلامی، اختصاص به معاصی کبیره دارد. هر نظریه‌ای که در ارتباط با سیاست جزایی اسلام اختیار گردد، مجازات برخی از معاصی توسط خود شارع تعیین شده که از آن با عنوان «حدود» یاد می‌شود. در این موارد باید به همان مجازاتی که توسط شارع تعیین شده، اکتفا گردد و امکان اضافه شدن مجازات دیگری وجود ندارد؛ چون شارع در مقام بیان بوده و صرفاً به مجازات خاصی اشاره کرده که ظاهر آن، عدم وجود مجازات دیگر اعم از بدنی و مالی است. اما بخش دیگری از معاصی وجود دارد که مجازات مشخصی برای آن‌ها توسط شارع تعیین نشده است، بلکه مجازات آن‌ها توسط حاکم شرعی تعیین می‌گردد؛ اصطلاحاً به این مجازات‌ها، تعزیر گفته می‌شود. بحث حاضر در این زمینه است که همچنان که نوع فقها مطرح کرده‌اند، تعزیر اختصاص به شلاق زدن دارد یا اینکه تعزیر، اعم از شلاق و مجازات‌های دیگر از قبیل حبس و جریمه مالی است؟ منبع مالی بودن اموالی که از طریق مجازات و تعزیر مالی به دست می‌آید، منوط به این است که علاوه بر شلاق زدن که مجازات بدنی است، برای حاکم اسلامی جایز باشد که مجازات مالی نیز انجام دهد.

ادله مشروعیت تعزیر مالی

برای اثبات مشروعیت تعزیر مالی، ادله‌ای قابل طرح است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

دلیل اول: به کار رفتن واژه «تعزیر» نسبت به گناهان متعدد

دلیل اول برای عدم اختصاص «تعزیر» به شلاق و مشروعیت تعزیر مالی این است که نسبت به گناهان متعددی از قبیل سرقت، زنا و قتل، تعزیر شدن مطرح شده و مشتقاتی از واژه تعزیر به کار رفته است. از این استعمالات کشف می‌شود که تعزیر، اختصاص به شلاق زدن ندارد، بلکه هر چیزی که بازدارندگی داشته باشد را شامل می‌شود؛ یعنی با توجه به اینکه «تعزیر» در لغت به معنای یاری کردن است، وجه تعزیر این است که اقداماتی انجام شود که مرتکب معصیت و همچنین سایر افراد، به سراغ انجام آن معصیت نروند و برای آن‌ها بازدارندگی ایجاد شود. از طرف دیگر وقتی تعزیر اطلاق داشته و شارع تعیین نکرده باشد که چه اقدامی صورت گیرد،



اطلاق مقامی اقتضا می‌کند ولی امر که متصدی انجام تعزیر است، اختیار داشته و برای او جایز باشد که هر چه صلاح می‌داند، انجام دهد؛ اعم از اینکه مجازات بدنی با شلاق بوده و یا تعزیر مالی باشد و یا اینکه بین هر دو جمع نماید.

مناقشه

دو مناقشه بر استدلال ذکر شده قابل اشاره است:

مناقشه اول: اگرچه به لحاظ لغوی، واژه «تعزیر» اختصاص به شلاق زدن ندارد، اما در نزد عرف، به جهت کثرت استعمال، متبادر و منصرف به شلاق زدن است و ظهور در این معنا دارد؛ کما اینکه واژه «سبزی» یا «گوشت»، به لحاظ لغوی اختصاص به سبزی خوردن و یا گوشت قرمز ندارند، اما به جهت کثرت استعمال، ظهور در سبزی خوردن و گوشت قرمز دارد. در نتیجه با انصراف تعزیر، از آن شلاق زدن فهمیده می‌شود و ظهور در چنین معنایی دارد. در صورتی هم که نتوان ظهور تعزیر در شلاق زدن را ادعا کرد، حداقل این است که احتمال اختصاص به این معنا داده می‌شود و با این احتمال، ظهور آن در اطلاق از بین می‌رود و مجمل می‌گردد. در فرض اجمال، قدرمتیقن و آنچه مسلماً از نظر شرعی جایز می‌باشد، خصوص شلاق است.

مناقشه دوم: بر فرض پذیرفته شود که تعزیر، اختصاص به شلاق زدن ندارد، در روایاتی که در آن‌ها به تعزیر اشاره شده، قاعده کلی بیان نشده که تمامی گناهان دارای تعزیر هستند تا با استناد به اطلاق روایات، تعزیر مالی نیز مشروع گردد، بلکه صرفاً نسبت به موارد خاصی از گناهان، از این تعبیر استفاده شده است که نهایتاً، در خصوص همان موارد، امکان تمسک به اطلاق تعزیر وجود دارد. در نتیجه، خود روایات قابل تمسک نیستند. از طرف دیگر، امکان تعدی از مواردی که در روایات ذکر شده نیز وجود ندارد.

بنابراین تمسک به روایاتی که در آن‌ها نسبت به برخی از گناهان، تعزیر مطرح شده، ممکن نخواهد بود.

در اینجا ممکن است ادعا شود که بر اساس تعبیر «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَدًّا»^۱، هر گونه تعدی از حدود الهی دارای مجازات است. از طرف دیگر مقدار مجازات بیان نشده است؛ لذا تعیین آن در اختیار ولی امر خواهد بود؛ الا اینکه نسبت به موردی دلیل اقامه شده و خود شارع مجازات را تعیین کرده باشد که موجب تخصیص این روایت خواهد شد. در نتیجه وقتی بنا بر این باشد که تعیین مجازات در اختیار ولی امر باشد، در صورتی که صلاح بداند، می‌تواند مجازات مالی تعیین کند.

پاسخ این است که اگر در روایت اشاره شده بود که هر کسی از مرزهای الهی تعدی کند، دارای حدّ است، با توجه به اطلاق این تعبیر و عدم اشاره به حدّ توسط شارع، امکان داشت که تعیین آن به ولی امر واگذار شده باشد، اما در روایت نسبت به کسی که از مرزهای الهی تعدی کرده، بیان شده که خود خدای متعال جعل حد کرده است و ولی امر نسبت به تعیین مجازات برای آن‌ها، صاحب اختیار محسوب نمی‌شود. در نتیجه اساساً روایت دارای اطلاق نیست.

بر فرض هم گفته شود که مقصود از تعیین حد توسط خدای متعال برای کسی که از مرزهای الهی تجاوز کرده، حدّ اصطلاحی نیست، بلکه حدّ به معنای لغوی است که مقصود از آن، مطلق چیزهایی است که موجب بازدارندگی است، به هر حال در روایت به صراحت اشاره شده که خود خدای متعال این حد را تعیین کرده است. در حدود، این تعیین شرعی کاملاً روشن است؛ چون در آن‌ها شارع کاملاً روشن و صریح، مجازات و تعداد شلاق‌هایی که باید به مجرم زده شود را مشخص کرده است. نسبت به غیر حدود نیز اگرچه به صورت دقیق و روشن توسط شارع به خصوصیات اشاره نشده، اما در آن‌ها هم خصوصیات فی الجمله معین است؛ چون



جلسه: ۱۲۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در آن‌ها نیز تعیین شده است که مجازات باید کمتر از حدّ شرعی باشد؛ لذا این چنین نیست که تعزیرات کاملاً رها بوده و نسبت به آن‌ها هیچ شرطی از سوی شارع تعیین نشده باشد. به همین دلیل از روایت اختیار داشتن ولیّ امر در تعیین مجازات استفاده نمی‌شود.

دلیل دوم: روایت

دلیل دوم برای اثبات مشروعیت تعزیر مالی، تعدادی از روایات است.

روایت اول: روایت یونس

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ قَالَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَعْرُوفٍ بِالْقَتْلِ ضَرَبَ ضَرْباً شَدِيداً وَ أَخَذَ مِنْهُ قِيمَةَ الْعَبْدِ وَ يُدْفَعُ إِلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ كَانَ مُتَعَوِّداً لِلْقَتْلِ قُتِلَ بِهِ.^۱

در این روایت درباره کسی که عبد خودش را به قتل رسانده، سؤال شده است. امام علیه السلام در پاسخ فرموده‌اند: اگر کسی که عبد خود را به قتل رسانده، معروف به قتل نیست و مکرّر مرتکب قتل نشده است، قصاص نمی‌شود، بلکه به شدّت مورد ضرب قرار می‌گیرد و قیمت عبد از او گرفته شده و به بیت المال پرداخت می‌شود. اما در صورتی که انجام قتل به صورت مکرّر از آن مولی صورت گرفته باشد، قصاص خواهد شد.

مرحوم آقای مؤمن صدر روایت را که در آن به پرداخت قیمت عبد به بیت المال اشاره شده، حمل بر تعزیر مالی کرده‌اند. در نظر ایشان مولایی که عبد خود را به قتل رسانده باشد، دارای دو تعزیر است؛ هر چند عبدی که به قتل رسیده، مال خودش بوده است. تعزیر اول ضرب بدنی و تعزیر دوم، مالی است که با پرداخت قیمت عبد به بیت المال محقق می‌شود. بنابراین مشخص می‌شود که در اسلام تعزیر مالی مشروع است.

مناقشه

این استدلال با اشکالاتی مواجه است:

اشکال اول: اگرچه سند روایت غیر از اسماعیل بن مرّار با مشکلی مواجه نیست، اما طبق مبنای مشهور، وثاقت اسماعیل بن مرّار ثابت نیست.

البته به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ چون همان طور که در مباحث پیشین تبیین کرده‌ایم، روایات یونس از طریق اسماعیل بن مرّار، صالح بن سندی و محمد بن عیسی بن عبید نقل شده و برای نقل آن‌ها، اختلاف نسخه اشاره نشده است؛ لذا طبق حساب احتمالات، هر سه ثقة محسوب می‌شوند. علاوه بر اینکه بر فرض، وثاقت آن‌ها ثابت نشود، کتاب‌های یونس بن عبدالرحمن مشهور بوده‌اند و کتاب‌های مشهور اساساً نیاز به سند ندارند.

مناقشه دوم: پرداخت قیمت عبد به بیت المال از باب تعزیر مالی نیست، بلکه دیه عبد است؛ چون دیه عبد، به مقدار قیمت آن است. پرداخت به بیت المال نیز به این جهت است که طبق فرض، مولای عبد قاتل بوده است و قاتل، از دیه مقتول ارث نمی‌برد. از طرف

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۹۵.



جلسه: ۱۲۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دیگر، عبد و آنچه متعلق به او است، برای مولای او است، اما با توجه به اینکه در چنین شرایطی، برای مولا امکان ارث بردن وجود ندارد، به بیت المال خواهد رسید.

مؤید بر مطلب ذکر شده، روایتی از ابوبصیر است که در آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى - قَالَ فَقَالَ لَا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ وَلَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً وَيُغْرَمُ ثَمَنُهُ دِيَةَ الْعَبْدِ.^۱

در ذیل این روایت به صراحت بیان شده که انسان حرّ به جهت به قتل رساندن عبد، قصاص نمی‌شود، بلکه مورد ضرب شدید قرار گرفته و ثمن عبد را به عنوان دیه آن پرداخت خواهد کرد. این روایت مؤید بر این است که پرداخت مبلغی در ازای قتل عبد، از باب دیه او است.

البته استفاده از تعبیر مؤید به این دلیل است که روایت ابوبصیر مربوط به فرضی است که انسان حرّ، عبد شخص دیگری را به قتل رسانده باشد. اما روایت یونس مربوط به فرضی است که شخصی، عبد خودش را به قتل رسانده باشد. این تفاوت ممکن است در حکم به قتل رساندن عبد مؤثر بوده باشد.

به هر حال حتی اگر این احتمال فرق مانع از استدلال به این روایت باشد، حداقل این است که نسبت به روایت یونس نیز احتمال دیه بودن وجود دارد و همین احتمال برای عدم استدلال به آن کافی است.

مناقشه سوم: بر فرض پذیرفته شود که روایت یونس، ظهور در مجازات مالی دارد، به صرف جایز بودن مجازات مالی در یک مورد، امکان تعدی به سایر موارد وجود ندارد و نمی‌توان این مطلب را نسبت به همه موارد اثبات کرد. بنابراین حتی اگر سند روایت تصحیح گردد، به لحاظ دلالتی با اشکال مواجه است.